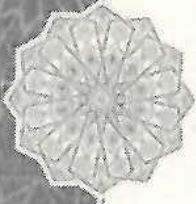


مدرسه خزانگی

تعالی طاهر

زندگینامه و خاطرات سردار شهید سید محمد طاهر طاهری

۱۴



Handwritten Arabic calligraphy in an oval frame, featuring large stylized letters and smaller characters, possibly a title or a religious phrase.



Handwritten text in Arabic script, likely a signature or a short inscription, located below the dhow illustration.

سرخداران ۱۳

تعالی طاهر

سردار شهید سید محمد طاهر طاهری

مسئول عقیدتی لشکر ۵ نصر خراسان

سمیه خزاعی





سرخداران ۱۳

تعالی طاهر

خاطرات و زندگی نامه سردار شهید سید محمد طاهر طاهری

سرشناسه: خزاعی، سمیه، ۱۳۵۷-

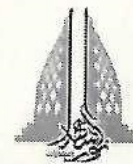
عنوان و نام پدیدآور: تعالی طاهر: سردار شهید سید محمد طاهر طاهری مسئول عقیدتی لشکر ۵ نصر / نویسنده سمیه خزاعی، جمع آوری اسناد و مدارک علی نوری، ویراستار عاطفه محضری؛



مشخصات نشر: گرگان: نورالشهدا: ۱۴۰۲

ناشر همکار: انتشارات شهدای نینوا

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۹۲۸-۸۶-۰



مشخصات ظاهری: ۸۲ص: مصور، عکس، ۱۹×۹/۵ س.م.

فروست: سرخداران، ۱۳.

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۸۰-۸۱.

موضوع: طاهری، سیدمحمدطاهر، ۱۳۳۸-۱۳۶۳.

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۶۷-۱۳۵۹ -- شهیدان -- خاطرات

War Iran-Iraq, ۱۹۸۰-۱۹۸۸ -- Martyrs -- Diaries

شهیدان -- ایران -- بازماندگان -- خاطرات

Iran -- Survivors -- Martyrs -- Diaries

شناسه افزوده: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس. اداره کل حفظ آثار و

نشر ارزشهای دفاع مقدس استان گلستان. انتشارات نورالشهدا

شناسه افزوده: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (استان گلستان). سپاه نینوا.

مرکز حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس. انتشارات نورالشهدا

رده بندی کنگره: DSR1۶۲۶

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۹۲۷۴۶۶۳

طراح جلد: محسن غنودی

شمارگان: ۵۰۰ / نوبت چاپ: اول / ۱۴۰۲

قطع: پالتویی / قیمت: ریال

نشانی: استان گلستان-جاده ناهارخوران- تپه نورالشهدا-

اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس استان گلستان

شماره تماس: ۰۲۵-۳۲۵۵۵۰۲۲-۰۱۷ | پست الکترونیکی:

info@nooralshohada.ir

«این اثر با حمایت مرکز حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس بسیج و سپاه

نینوا و کنگره بزرگداشت ۴۰۰۰ شهید استان گلستان به چاپ رسیده است»

کلیه حقوق این اثر برای اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس استان گلستان

محفوظ است.

فهرست

۹	پیشگفتار
۱۱	سخن نویسنده نویسنده
۱۵	گفتار نخست (زندگی نامه شهید)
۱۷	چشم انداز جاودانگی
۱۹	نمایه زندگی نامه شهید سیدمحمدطاهر طاهری
۲۱	پاییز انتظار
۲۳	دوران آموزش
۲۶	دوشادوش انقلاب
۲۹	جنب و جوش جوانی
۳۳	حضور در جبهه
۳۵	تعالی طاهر
۳۷	بازگشت سردار
۴۱	گفتار دوم (خاطرات)
۴۳	زائر کربلا
۴۴	شیرینی کودکانه
۴۶	روز های کودکی
۴۸	درس و مدرسه
۵۰	دعای کمیل
۵۱	سفارش به کتاب خواندن
۵۲	دغدغه های طاهر
۵۵	هدیه های ماندگار
۵۷	الگوی نمونه
۶۰	پنج آذر
۶۱	همنشین بزرگان
۶۲	محبوب دل ها

۶۳ خواب زیارت
۶۴ دفترچه خاطرات و خطرات
۶۷ نمایه راویان خاطرات
۶۹ گفتار سوم (وصیت نامه)
۷۱ وصیت نامه شهید
۷۹ گفتار چهارم (اسناد و تصاویر)
۸۰ فهرست منابع

« مَنْ وَرَخَ مُؤْمِنًا فَكَأَنَّمَا أَحْيَاءُ »

هر کس تاریخ مومنی را بنگارد، گویی او را زنده کرده است.

پیامبر اکرم (ص)

پیشکش نگاه خوانندگان ارجمندی که اینک

به برکت نام و یاد شهید بزرگوار

سید محمد طاهر طاهری

گرد هم آمده ایم

هدیه به روح بلند پرواز شهید، صلوات

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

این نوشتار تقدیم می شود به مادر بردبار و بزرگوار شهید

«وجیهه سادات علوی»

باشد که در هر دو دنیا دستگیرمان باشند.



هوالمحبوب!

«شهید، حقیقت شگفت‌آوری است. ما چون به مشاهده شهدا عادت کرده‌ایم و ایثارها، عظمت‌ها، وصایا و راهی که آن‌ها را به شهادت رساند، زیاد دیده‌ایم، عظمت این حقیقت نورانی و بهشتی برایمان مخفی می‌ماند؛ مثل عظمت آفتاب که از شدت ظهور، برای کسانی که دائم در آفتابند، مخفی می‌ماند... آنچه که مهم است، حفظ راه شهداست؛ یعنی پاسداری از خون شهدا. این، وظیفه اول ماست. در قبال شهدا، همه هم موظفیم. نه این که بعضی وظیفه دارند و بعضی ندارند. البته کسانی که مسؤولیتی دارند و شانه‌های آن‌ها زیر بار مسؤولیت‌های بزرگ یا کوچک قرار گرفته است، وظیفه بیشتری دارند.»^۱

در راستای عمل به وظیفه نورانی، گلستان ایران، شهر نگار قوم‌ها، طایفه‌ها و مذاهب؛ برای تقویت هویت دینی، بارور کردن اخلاق و بروز انسانیتی شگفت در هر روز جامعه انسانی، به لطف خداوند تبارک و تعالی مجموعه «سرخ‌داران» را به ظهور نشانده است. «سرخ‌دار» درخت کهن، مقاوم و گران‌بهایی با قلبی سرخ، در مناطق شمالی. بی‌شک بهانه‌ای زیبا برای یادآوری عظمت خورشید ایثار دلیرمردان است.

۱. تلخیص بیانات مقام معظم رهبری، در دیدار جمعی از خانواده‌های شهدا، ۱۳۷۸.

مجموعه با انتشار ۵۹ جلد در محور دفاع مقدس به معرفی سرداران شهید استان با فرمی یکسان می‌پردازد. سبک نویسندگان بر اساس سلیقه‌های متفاوت انتخاب، نگاشته و ارزیابی شده است. «آب دریا را اگر نتوان کشید، هم به قدر تشنگی باید چشید» خورشید عالم‌تاب لطف باری تعالی بر ما سایه گستراند و مجموعه را آغاز کردیم. ان شاء الله موجبات خشنودی حضرت حق و خانواده گرامی شهیدان را فراهم کرده باشد.

در نهایت از کسانی که در شکل‌گیری این مجموعه نقش داشته‌اند: سردار علی ملک شاهکویی، مدیر کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان؛ سردار حسین معروفی، فرمانده سپاه نینوا استان؛ سرهنگ سید مجتبی کریمی، مسئول مرکز حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس بسیج و سپاه نینوا؛ عاطفه محضری، رئیس دایره ادبیات و تاریخ دفاع مقدس اداره کل استان که بار اصلی پیگیری‌های مجموعه بر دوش ایشان بود و همچنین از تمام بزرگوارانی که خالصانه دست‌گیرمان بودند، خاضعانه سپاسگزاریم.

کارشناس، ارزیاب مجموعه سرخداران

مریم یوسفی‌پور، دی ۱۳۹۸



حضرت امام خامنه‌ای (مدظله العالی)

« گاهی رنج و زحمت زنده نگهداشتن خون شهید، از خود شهادت کمتر نیست.»

هر که از تن بگذرد، جانش دهند

چون که جان درباخت، جانانش دهند

در این روزگار که گرد و غبار فراموشی بر تن بسیاری از خاطرات نشسته است، شهادت، افتخار بزرگی است که شامل حال خوبان عالم می‌شود و ثمره آن نیز گسترده است، بی‌شک یکی از ثمرات آن امنیت است، که این مهم سرچشمه‌اش از برکت خون شهادت است و امروز وظیفه‌ی ماست تا از این امنیتی که شهدا برای ما به ارمغان آورده‌اند، پاسداری کنیم.

آنچه یاد و جایگاه شهیدان را جاودانه و ماندگار نموده است، همانا سیره عرفانی و معنوی آنهاست. از این رو شناساندن این سیره رسالتی بر دوش بازماندگان دفاع مقدس است.

اکنون به یاری خداوند بزرگ مرتبه فرصتی دست داده است، تا در سیره و زندگی شهدا کنکاش کنیم و با نگارش راه و رسم جاودانگی‌شان به تکریم و بزرگداشت یادشان برآیم، که همچنان بر قله افتخار ایستاده‌اند و شمیم خون‌شان، دشت

به دشت در گذر شتابناک زمان، شامه نواز تاریخ است.
از رهگذر خاک سر کوی شما بود
هر نافه که در دست نسیم سحر افتاد
در این گزیده که با تلاش اداره کل حفظ آثار و نشر
ارزش‌های دفاع مقدس استان گلستان تهیه شده است، تلاش
شده، در ۴ گفتار به شناساندن و یادآوری زندگی «سردار
شهید سید محمد طاهر طاهری» پرداخته شود.

گفتار نخست نگاهی در احوال زندگی شهید، گفتار دوم
خاطرات، گفتار سوم بازخوانی وصیت نامه شهید و گفتار
پایانی چشم اندازی به اسناد و تصاویر شهید بزرگوار می‌باشد.
امید است تا با نگرشی عمیق در زندگی حماسه سازان تاریخ
هشت سال دفاع مقدس، توانسته باشیم گامی کوچک در
پیاده سازی گفتار و رفتار شهیدان در زندگی امروزه مان،
برداشته باشیم.

مخور به مرگ شهیدان کوی عشق افسوس

که دوستان حقیقی به دوست پیوستند

سوره مریم را که می‌گشایی؛

دنیایی سراسر شگفتی می‌بینی...

از دعای حضرت زکریا(ع)، برای درخواست فرزند در نهایت

پیری و نازایی، تا تولد بدون پدر حضرت عیسی و سخن گفتن

در گهواره‌ی او و...

اما نکته‌ی جالب اینجاست: *** قَالَ رَبِّكَ هُوَ عَلِيَّ هَيْنَ ***

پروردگارت گفت:

این کارها نزد من بسیار آسان است... (سوره مریم آیه ۲۷)
یعنی خداوند شگفت انگیزترین کارها برای ما را، آسان‌ترین
کارها برای خود می‌داند.

و جالب اینجاست این جمله را چندین بار تکرار می‌کند تا
همواره به تو اطمینان دهد که:

آنچه تو سخت و دشوار و محال می‌پنداری؛ نزد خداوند
سختی و دشواری ندارد.

پس به قدرتش اعتماد کن؛ بر او توکل کن؛ بی شک او تو را
به سر منزل مقصودت خواهد رساند...

با اندکی تأمل در رفتار و نوشتار بجامانده از سردار شهید
سیدمحمدطاهر طاهری درمی‌یابیم، که شهیدان دفاع مقدس
به عنوان يك الگوی تمار عیار، نقش بسزایی در شکل‌گیری
سبک زندگی دینی به ویژه برای نسل نو دارد.

رسالت نوشتار زندگی نامه این بزرگ سردار در همین راستا
قابل تعریف است؛ چرا که الگو داشتن، کوتاه‌ترین و مطمئن
ترین راه برای رسیدن به هدف است. و ناگفته پیداست که
الگو کسی است، که در سخن متوقف نماند و گفتار خود را
با رفتارش امضاء نماید. حکایت زندگی شهید سیدمحمدطاهر
طاهری نیز همین گونه بود.

حکایت همچنان باقی است...

گرگان. سمیه خزاعی

مهرماه ۱۳۹۸

گفتار نخست (زندگی نامه شهید)



طاهری، سید محمد طاهر (۱۳۳۸-۱۳۶۲ ش)

مسئول عقیدتی لشکر ۵ نصر خراسان

محل تولد: نجف - عراق

تاریخ تولد: ۱۳۳۸/۹/۲۵

وضعیت تاهل: مجرد

آخرین مسئولیت: مسئول عقیدتی لشکر ۵ نصر خراسان

تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۱۲/۵

محل شهادت: جزیره مجنون

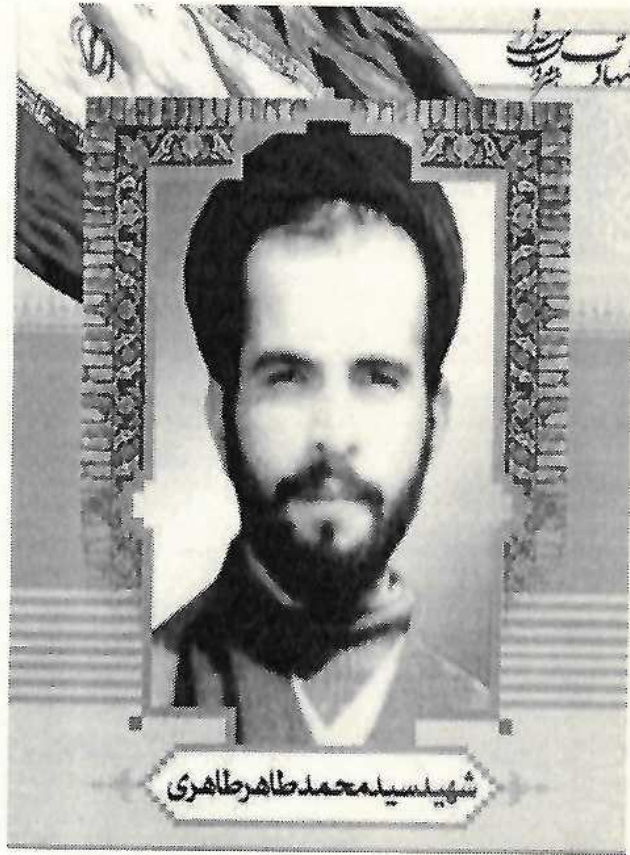
نحوه شهادت: اصابت ترکش خمپاره به پشت سر

پیکر پاکش پس از گذشت ۲۵ سال در دی ماه ۱۳۸۷ شناسایی

شد.

عملیات شهادت: خیبر

مزار شهید: گلزار شهدای امام زاده عبدالله گرگان



فرازی از وصیت نامه

طلبه ها به بهانه درس جامعیت را رها نکنند،

به بهانه جامعیت درس را رها نکنند،

به نام جامعه و دنیا آخرت را فراموش نکنند،

به نام آخرت جامعه و دنیا را فراموش نکنند.

نمایه زندگی نامه شهید

تولد در نجف اشرف	۱۳۳۸/۹/۲۵
زیارت کربلا با پای پیاده به همراه پدر و مادر	۱۳۴۲
فراگرفتن قرآن در مکتب خانه و مسجد	۱۳۴۴
آغاز تحصیلات ابتدایی در دبستان ایرانیان نجف اشرف	۱۳۴۵
ادامه تحصیل در مدرسه جعفری	۱۳۴۸
مهاجرت خانواده از نجف به گرگان	۱۳۵۰
شرکت در محافل سیاسی به همراه پدرش	۱۳۵۱
ادامه تحصیل در حوزه علمیه و دبیرستان کسب دیپلم	۱۳۵۲ ۱۳۵۴
ادامه تحصیل در مدرسه علمیه نواب مشهد، تحصیل در دانشگاه در رشته الهیات دانشگاه مشهد	۱۳۵۵
ملبس شدن به لباس روحانیت	تابستان ۱۳۵۵
فعالیت‌های سیاسی و شرکت در تظاهرات	۱۳۵۶
فعالیت در انجمن اسلامی دانشگاه و هدایت دانشجویان	۱۳۵۷
راه‌اندازی کانون فرهنگی اسلامی گرگان و دشت	۱۳۵۸
انتشار نشریه مستضعفین	مهرماه ۱۳۵۸

پایان تحصیلات دانشگاه الهیات مشهد	خردادماه ۱۳۵۹
آغاز کار تدریس در حوزه علمیه و دبیری در مدارس بجنورد	مهرماه ۱۳۵۹
ورود به سپاه پاسداران	مهرماه ۱۳۶۰
نگارش وصیت نامه	۱۳۶۱/۱۱/۲۲
شهادت در جزیره مجنون، منطقه میان رود دجله و فرات در عملیات خیبر، بر اثر اصابت ترکش خمپاره به ناحیه سر.	۱۳۶۲/۱۲/۵
بازگشت پیکر شهید	۱۳۸۷

*مزار شهید واقع در گلزار شهدای امامزاده عبدالله (ع) گرگان می باشد.

پاییز انتظار

نسیم خنک پاییزی می‌وزید، روزها از پی هم می‌آمدند و سید حبیب‌اله، روحانی سفر کرده به دیار عراق، اکنون در شهر نجف، چشم به راه تولد دومین فرزند خانواده‌اش بود، که با آمدنش بوی خوش شادی و شادابی را در فضای خانه طنین انداز نماید.

این شور و شوق ناشی از هیجان تولد، مژده روزهای شیرین و رنگینی را برای کودک در کنار پدر و مادر چشم به راهش می‌داد.

سرانجام پس از سپری شدن ۹ ماه چشم‌انتظاری، در روزهای پایانی پاییز سال ۱۳۳۸، سید محمد طاهر چشمان کوچک و پاک خود را به دنیا گشود.

با لبخند کودکانه‌اش، شور و شادی خاصی را پیشکش نگاه دلبرانه‌ی مادر و پدر خودش می‌کرد، که همه‌ی این ۹ ماه را با علاقه‌ی در آغوش کشیدن و دیدن نوزاد پشت سر نهاده بودند.

از آنجا که پدرش سید حبیب‌اله، روحانی شایسته و عالم بزرگواری بود، به پیروی از سنت پیشینیان دین، بانگ جانبخش و ملکوتی اذان را در گوش نوزاد زمزمه کرد.

با نواختن گلبانگ آسمانی اذان و اقامه بر گوش کودک، دعایی سرشار از مهربانی و عاقبت بخیری، همراه با اشک شوق خوانده شد، باشد که نوزاد را از گزند بلایا و آسیب‌های روزگار در امان بدارد.

به گفته مادرش: « از آنجا که سید محمد طاهر در روز جمعه هفتم ربیع الاول به دنیا آمد، پدر بزرگش به مبارکی همزمانی زادروزش با روز آدینه، نامش را سید محمد طاهر نهاد و گفت: اسمش سید محمد طاهر است و می‌خواهم راه و روش جدش را زنده کند، باشد تا به برکت این نام، زندگانی‌ای پاک و شایسته روزی‌اش شود.»

دوران آموزش

روزها و ماهها سپری می‌شد، سیدمحمدطاهر در دامان پاک و پُرمهر مادر پرورش می‌یافت و همزمان با همنشینی در جلسات قرآن و نشست‌های سخنرانی پند و موعظه پدر، در نجف اشرف، رشد می‌کرد.

از همان کودکی به مسجد علاقه داشت و هنگامی که سیدمحمدطاهر چهار ساله بود، همراه پدر و مادرش در سفر پیاده روی به سوی کربلا با پافشاری زیاد با آنان همراه شد.

از همان دوران پنج سالگی در سحرهای ماه مبارک رمضان همراه با سایر اعضای خانواده از خواب برمی‌خاست و تلاش می‌کرد تا روزه می‌گرفت.

با ورود به نخستین روزهای شش سالگی‌اش به مکتب‌خانه رفت، تا همراه با فراگیری آیات مبارک قرآن، روح لطیفش را به الطاف الهی کتاب خدا صیقل دهد و این‌گونه بود، که نخستین

آموزش‌های زندگی‌اش را با کلام خدا و نور قرآن درآمیخت و این کتاب مقدس در جان و دل سیدمحمدطاهر ریشه دواند.

با چنین توانمندی در آموختن و شایستگی در فراگیری قرآن، به خوشنویسی هم روی آورد. بدین‌گونه خطاطی و خوشنویسی را نیز در مکتب‌خانه فراگرفت.

سیدمحمدطاهر هفت ساله بود که با شور و شوق آماده رفتن به دبستان شد، تا در کنار همسالان خواندن و نوشتن را بیاموزد و به فراگیری دانش‌های بیشتری بپردازد. او پس از ورود به دبستان ایرانیان نجف اشرف، تا پایه سوم دبستان را در هم آنجا سپری نمود. از آن پس وارد مدرسه جعفری شد و زیر نظر پدر ادامه تحصیل داد.

نخستین بار در سال ۱۳۴۵ به ایران سفر کرد و به شهرهای قم و گرگان رفت. پس از چندی به نجف بازگشت و تا اینکه در سال ۱۳۵۰ همراه با خانواده برای سکونت دائم به ایران آمدند.

سیدمحمدطاهر همزمان با فراگیری دانش، در فعالیت‌های مسجد حضوری چشمگیر داشت.

سردار شهید سید محمد طاهر طاهری / ۲۵

بیشتر اوقات همراه پدر در مراسم مذهبی شرکت می‌کرد. سال ۱۳۵۱ اوج فعالیت سید محمد طاهر در محافل سیاسی و مذهبی در کنار پدرش بود.

سید محمد طاهر از سال ۱۳۵۲ در ۱۴ سالگی برای ادامه تحصیل وارد دنیای حوزه علمیه شد و در کنار آن در دبیرستان نیز ادامه تحصیل داد. در سال ۱۳۵۴ در امتحانات دبیرستان موفق به کسب مدرک دیپلم شد. سپس در سال ۱۳۵۵ برای ادامه تحصیلات به مدرسه علمیه نواب مشهد رفت و در تابستان همان سال همزمان با نیمه شعبان سال ۱۳۹۶ ه. ق. سالروز میلاد خجسته امام زمان (عج) لباس شریف روحانیت را برتن کرد.

دوشادوش انقلاب

همزمان با سپری شدن دوران جوانی، تلاش کرد تا ضمن تحصیل در حوزه علمیه و رشته الهیات دانشگاه مشهد، از انجام فعالیت‌های گوناگون در زمینه‌های علمی، فرهنگی و سیاسی، دورنماند و به هر نحوی که بود، زمینه‌های رشد و تقویت شمّ سیاسی و عقیدتی خود را فراهم آورد. بنابراین با فراگیری اطلاعات و آموزه‌های دینی و باورهای مذهبی که در کنار خانواده بدان دست یافته بود، آرام آرام از هر گوشه و کناری و بیشتر از همه از محضر پدر دانشمند و فرهیخته‌اش به درستی و حقایق ارزشمندی، پیرامون اوضاع و احوال اجتماعی و حکومتی روزگار خودش پی‌برد. بطوری که رفته رفته توانست در تحلیل و بررسی حقایق سیاسی پیرامون خود مهارت و توانایی ویژه‌ای از خود نشان دهد و حقایق را به راحتی دریابد.

در سال ۱۳۵۶ او و دوستانش به صورت آشکار به مبارزه با رژیم منفور پهلوی پرداختند و در همان سال پدرش حضرت آیت‌الله طاهری توسط رژیم پهلوی دستگیر و سپس به سقز تبعید شد. بنابراین مسئولیت نیروهای حزب الهی پیرو خط امام در منطقه گرگان به دوش او افتاد.

سید محمد طاهر و برادر بزرگش، سید صادق، به صورت دست‌نویس اطلاعیه و اعلامیه‌های حضرت امام خمینی^(ره) را در منطقه تکثیر و سپس با سایر دوستان پخش و توزیع می‌کردند، و به دست مردم می‌رساندند. آنها همچنین در راهپیمایی‌ها و تظاهرات شرکت داشتند.

سید محمد طاهر تیره روزی‌های آن روزگار و ظلم و ستم شاه بر مردم رنج‌دیده را می‌دید و سختی دوران را می‌فهمید.

ازین رو، می‌توان دریافت که او جوانی ناآگاه به سختی‌ها و این رویدادها نبود که تنها در پی درس و کار خودش بوده باشد. بلکه از همان آغاز جوانی‌اش، شور و شعوری در او موج می‌زد که

بیانگر روزهای درخشانی در آینده نه چندان دور
او بشمار می‌رفت.

همه‌ی این رویدادها سبب شد تا او فردی فعال‌تر
از پیش در عرصه مبارزات انقلابی و دفاع از
حضرت امام خمینی^(ره) و اندیشه‌های ناب ایشان
به‌پاخیزد.

در سال ۱۳۵۷ مبارزات سیدمحمدطاهر، به اوج
خودش رسید، بطوری‌که می‌توان او را یکی از
مُهره‌های اصلی قیام پنجم آذرماه گرگان نام برد.
با پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی،
سیدمحمدطاهر نیز همانند سایر مردم در جشن
پیروزی انقلاب حضور چشمگیر داشت.



سید محمد طاهر در روزهایی که دانشگاه‌ها تعطیل بود از مطالعه و تحقیق دست برنمی‌داشت و همراه با مبارزات، مطالعات خود را به سوی مسائل سیاسی سوق می‌داد و با درایت و تدبیر، عملکرد گروه‌های گوناگون را تحلیل می‌کرد، تا جوانان انقلابی و دوستان هم‌رزمش تحت تاثیر افکار انحرافی رایج در آن روزها قرار نگیرند.

اندکی پس از پیروزی انقلاب و در ترم دوم دانشگاه سال ۱۳۵۷ با بازگشایی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی او در انجمن‌های اسلامی و سازمان‌های دانشجویان مسلمان دانشگاه‌ها، نقش بارزی در هدایت دانشجویان برعهده گرفت.

سال ۱۳۵۸ کانون فرهنگی اسلامی گرگان و دشت را به همراه چندتن از دوستان و فعالان سیاسی راه‌اندازی نمود، که کار شاخص آن رفع مشکلات

و پاسخگویی به پرسش‌های مذهبی، دینی، اجتماعی و سیاسی مردم بود که مورد استقبال فراوان همگان، بویژه قشر جوان جامعه قرار گرفت. مهرماه سال ۱۳۵۸ نشریه‌ای به نام مستضعفین، با همکاری دوستانش برای شناساندن چهره راستین اسلام و نقش ارزشمند رهبری جامعه به مردم را منتشر نمود. سیدمحمدطاهر و دوستانش توطئه‌هایی که از طرف گروه‌های منحرف در جامعه به راه می‌افتاد، را خشتی می‌کردند.

سیدمحمدطاهر سال ۱۳۵۹ با سخنرانی در مساجد و جای‌های گوناگون، انقلابیون را به انجام کارهای تشکیلاتی و مبارزه با گروه‌های انحرافی فرامی‌خواند. در همین سال‌ها نمایش‌نامه‌هایی با رویکرد دینی و ارزشی، با عنوان: «مُفضل»، «معبد توحید»، «معبد شرک» و «جنش تنباکو» را برای صدا و سیما نوشت.

از آنجا که توانمندی خاصی در نوشتن داشت و مطالب ارزشمندی را به قلم می‌کشید، در سال ۱۳۵۹ درباره ماه محرم به نوشتن مقاله‌ای با عنوان «از محرم ۱۳۶۱.ه.ق تا محرم ۱۴۰۱.ه.ق» پرداخت.

می توان مقاله‌ای با عنوان «عید» و نوشتن جزواتی درباره «زندگی چهارده معصوم (ع)» و «تاریخ تشیع» از او نام برد.

در خردادماه ۱۳۵۹ از دانشگاه الهیات مشهد فارغ التحصیل گردید و در مهرماه همان سال به عنوان دبیر در یکی از دبیرستان‌های شهرستان بجنورد مشغول تدریس شد. او همزمان با تدریس در مقطع دبیرستان در حوزه علمیه نیز به تدریس پرداخت. در طی این سال‌ها همچنان در پی تحقیق و پژوهش درباره انقلاب‌های گوناگون و چگونگی شکل‌گیری و روی کارآمدن و شیوه کارکرد انقلاب‌ها بود و روش حکومت‌های گوناگون را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌داد. او به خوبی آگاه بود که دشمنان دین و انقلاب، هیچ‌گاه بیکار نخواهند نشست و خشم و نفرت حاصل از شکست ناباورانه در انقلاب، سرتاپای وجودشان را فراگرفته است.

بطوری که گروهک‌های ضدانقلاب کارهای براندازانه خود را درپیش گرفته بودند و در چند

مرحله نیز ضرباتی به پیکره نظام در برخی شهرها وارد کرده بودند.

آنان در این اندیشه بودند که با ایجاد ترس و وحشت در دل مردم ستمدیده و رهایی یافته از دست استبداد و خودکامگی‌های نظام شاهنشاهی و سلطنتی، فضای حاکم در جامعه را دچار دگرگونی و اضطراب نمایند.

تا اینکه سیدمحمدطاهر در سال ۱۳۶۰ وارد سپاه پاسداران گردید و پس از اندک زمانی به عنوان مسئول عقیدتی سیاسی لشکر ۵ نصر سپاه خراسان عهده دار وظیفه شد.

سیدمحمدطاهر ضمن انجام فعالیت‌های عقیدتی و سیاسی‌اش در سپاه به پژوهش‌هایش همچنان ادامه داد و در همان ماه‌های نخستین حضور در سپاه، با انتشار جزوه‌ای به نام «مختصری از تاریخ اسلام» بر جایگاه کاری خودش در این راستا اعتبار و ارزش شاخصی افزود. تا اینکه رفته‌رفته توانست، نشریه داخلی «راه کمال» را در راستای بالابردن اطلاعات سیاسی و حفظ اعتقادات دینی و مذهبی برادران پاسدار منتشر نمود.



به گفته‌ی پدر بزرگوارش درباره حضور و خدمت در سپاه پاسداران: « سیدمحمدطاهر، علاقه زیادی برای حضور در جبهه داشت. با توجه به اینکه، به دلیل طلبه بودن از خدمت سربازی معاف گردید، دوست داشت به هر نحوی که هست، در این راه ادای وظیفه نماید. برای همین هنگامی که با تلفن با من گفتگو کرد و گفت: درست است که بخاطر طلبگی از خدمت سربازی معاف هستم، اما دوست دارم سربازی بروم. من در پاسخش گفتم: در سپاه مشهد نام‌نویسی کن، تا هم خدمت سربازی را انجام دهی و هم درس طلبگی را دنبال کنی. سیدمحمدطاهر در سپاه اسم نوشت و پس از مدتی تدریس را کنار نهاد و راهی جبهه‌های نبرد شد.»

سیدمحمدطاهر پس از اعزام به جبهه بطور پیوسته در جبهه حضور داشت و در کنار جبهه و جنگ درس‌های حوزه را می‌خواند و چند کتاب را

نوشت و جزوات زیادی را چاپ کرد، که برای بالا بردن اطلاعات به رزمندگان داده می شد. بسیاری اوقات در جبهه برای رزمندگان سخنرانی می کرد و آنان را به صبر و استقامت فرا می خواند. سید محمد طاهر به زبان عربی مسلط بود و برای تبلیغ با بلندگو برای سپاهیان کُفر سخنرانی می کرد. بطوری که رژیم بعث عراق برای دستگیری و مرگ او جایزه تعیین کرده بود.



در همان روزهای حضور سیدمحمدطاهر در جبهه، یک بار که از سوی دشمن مورد حمله قرار گرفته بودند، سنگر بر روی سر سیدمحمدطاهر فروریخت، همه گمان کردند او به شهادت رسیده است. خوشبختانه بعد از کمک گروه امداد، او را زنده یافتند.

از آنجا که سیدمحمدطاهر جزو آن دسته از کسانی بود که در عملیات خیبر توانسته بودند وارد خاک عراق شود، از طرفی هم به خاطر مهارت و توانمندی ویژه اش در صحبت کردن به زبان عربی، در یکی از روستاهای آزاد شده به دست رزمندگان، مشغول سخنرانی به زبان عربی بود. ناگهان از پشت سر مورد حمله قرار گرفتند و گلوله‌ی تیر به بازوی سیدمحمدطاهر برخورد کرد و به سختی زخمی و مجروح شد.

قرار شد زخمی‌ها را جهت درمان و رسیدگی به

جراحات شان به عقب بفرستند. در آن منطقه که مرز میان عراق و ایران بود، نهر بزرگی قرار داشت و بایستی برای رد کردن زخمی‌ها، از همان نهر عبور می‌کردند.

پنجم اسفندماه سال ۱۳۶۲ بود، که ناگهان پی به حضور چرخ بال‌های دشمن بر آسمان بالای سرمان بردیم. تا ما بخواهیم کاری انجام بدهیم، رگبار بمباران چرخ بال‌های عراقی و حملات گسترده دشمن بر روی سر نیروهایمان باریدن گرفت.

سید محمد طاهر به احتمال زیاد در همان مکان، لباس سرخ شهادت را بر تن کرد و به شهادت رسید. دریغ و درد که از پیکر پاک شهید در زمان شهادت هیچ اثری بدست نیامد و تا سال‌های سال ناپیدا بود.

بازگشت سردار

شهید محبوب و دلاور مومن و ولایی سید محمد طاهر که از شاگردان حقیقی مکتب نینوا بود، پس از خلق حماسه‌های روایت‌گونه زینبی و ماندگار در جبهه‌های نبرد در عملیات خیبر به شهادت رسید. اما پیکر پاکش همراه با جمع دیگری از رزمندگان اسلام غریبانه در جزیره مجنون به امانت ماند.

سرانجام پس از سپری شدن سالیان سال تلخ و سخت چشم‌انتظاری پدر و نگرانی دلسوزانه مادر، پیکر پاک شهید سید محمد طاهر شناسایی گردید و پس از ۲۳ سال بی‌خبری و دوری، در آذرماه سال ۱۳۸۷ و طی مراسمی با شکوه در میان دستان مردم شهر گرگان تشییع شد.

بازگشتی که همچون روزهای عروجش، رجعتی پرخاطره به روزهای هشت سال دفاع مقدس و

شور و شیدایی مردان و زنان مومن گرگانی با
کبوتران خونین بال داشت.

بار دیگر شهر گرگان معطر به عطر شهید سرافراز
سال‌های سرکوبی فتنه غاصبان بعثی، در امواج
انسانی دهها هزار عاشق اسلام ناب محمدی
غوطه‌ور شد.

لحظه تشییع پیکر پاک شهید سیدمحمدطاهر
طاهری هنگامه انفجار شیون‌های مانده در دل‌های
شکسته بود، زمان سر دادن ذکر «یا فاطمه^(س)»
افرادی که سال‌های سال فراق را واگویه می‌کردند،
موقع گریه‌های بی صدای مادرانی که دلشان برای
نواهای حماسی، خاک و چفیه و طنین
«یا حسین^(ع)» تنگ شده بود.

سیدمحمدطاهر طاهری با رجعتش، بوی خوش
کربلا را به گرگان آورد، تا یادمان باشد با چه
فاصله از زرق و برق‌های دنیایی و با چه صفایی از
جنس عروج، برای رفتن اصرار داشتیم و اگر هم
ماندنی می‌شدیم با این نیت بود که باری از گرده
جبهه برداریم. تشییع سیدمحمدطاهر طاهری
تابلوی خوش رنگ از یک‌دلی و یک‌رنگی و باهم

بودن افرادی بود که با یک حنجره «یاعلیٰ (ع)» می‌گفتند، از یک چشمه برای «فاطمه (س)» و شهیدان عرصه حق اشک می‌ریختند و با یک مشت به صورت متجاوز به خاک و فرهنگ و باورهای پاک ایران اسلامی می‌کوبیدند.

شهید سید محمد طاهر طاهری نمایشی بی‌ریا از همه سادگی‌های خوش طعم سال‌های دفاع مقدس بود و در روز تشییع پیکر پاکش، همه دنبال پیکری بودند که زینب‌وار بودن را پاسداری کرده بود.

شهید سید محمد طاهر طاهری نمای جاودانه از ایثار و تلاش برای همراهی بود، هیچکس در روز تشییع پیکرش دنبال حساب سود و زیان کارش به مراسم نیامده بود. چرتکه دو دو تا چهار تا را در خانه جا گذاشته بودند. فقط آه بود و حسرت روزهایی که مثل خورشید گرما بخش بود، مثل ماه نور ملایمی بر دلها می‌تابید و مثل نهر علقمه تشنگی را برایت ماندنی می‌کرد، تا عطش زینت قامت مردانه‌ات شود و سنگ اراده ات آینه خودستایی را بشکند.

آری سید محمد طاهر به همین زیبایی در میان حزن
و اندوه و شیون انبوه سوگواران شهر بر بال
فرشتگان تا بارگاه امامزاده عبدالله^(ع) گرگان
مشایعت شد و در جوار بارگاه شریف امام زاده
عبدالله^(ع) گرگان به خاک سپرده شد.

گفتار دوم (خاطرات)



راوی: خانم طاهری؛ خواهر شهید

سیدمحمدطاهر، در زمان کودکی، همراه پدر پای پیاده از نجف به کربلا رفته بود. آن دوران پدرم در نجف تحصیل می کرد. پدر برای مان گفته بود هنگامی که سیدمحمدطاهر را به کربلا می بردیم، کودکانی که خسته می شدند، آنها را سوار الاغی که همراه مان بود می کردیم. ولی سیدمحمدطاهر علاوه بر اینکه هیچ گاه راضی نمی شد تا سوار الاغ شود، برای بردن بارهای همراه مان نیز کمک می کرد، و با همان کودکی اش می گفت: «نمی خواهم ثوابی که در پیاده رفتن به حرم امام حسین^(ع) وجود دارد، را از دست بدهم.» از همان کودکی اش مهر و محبتش به ائمه اطهار^(ع) دیدنی همگان بود.



راوی: وجیهه سادات علوی؛ مادر شهید
 سید محمد طاهر را از پنج سالگی به مکتب
 فرستادیم تا قرآن را یاد بگیرد. پس از آن نیز به
 مدرسه رفت. پیش از آنکه به مدرسه برود
 خوشنویسی و نقاشی اش را در دوران کودکی
 فراگرفت. براستی هم خط خوشی داشت. آموزگار
 دبستانش با دیدن نقاشی‌ها و خوشنویسی‌هایش
 خیلی شگفت زده شده بود، از اینکه این کودک در
 خطاطی چگونه تا به این اندازه پیشرفت
 کرده است. استعداد و توانایی‌های ذوقی و
 خدادادی بسیاری داشت.

یک بار هم در سفر کربلا، کنار شط فرات
 می‌نشینند تا اندکی استراحت کنند. پیراهن
 سید محمد طاهر خیس می‌شود به پدرش می‌گوید:
 «آقا جان! من می‌خواهم بروم خانه لباسم را عوض
 کنم» پدرش می‌گوید: «اینجا کجا، خانه کجا!» بار

سردار شهید سید محمد طاهر طاهری / ۴۵

دیگر سید محمد طاهر می گوید: «لباسم خیس شده،
می خواهم عوض کنم.» پدرش به او می گوید:
«اشکالی ندارد، همراهان لباس داریم تا لباست را
عوض کنیم.» این را گفتم که بدانیم،
سید محمد طاهر در سفر کربلا این اندازه کوچک
بوده، که نمی دانسته مسافت خانه تا آنجا چه اندازه
بوده است.

روز های کودکی

راوی: وجیهه سادات علوی؛ مادر شهید

از همان کودکی علاقه مند به گرفتن روزه بود. پنج ساله بود که روزه های ماه رمضان را بطور کامل می گرفت. می گفتم: - مادر جان تو هنوز مکلف نشدی.

گاهی سحر بیدارش نمی کردیم تا روزه نگیرد، اما باز هم بدون سحری روزه می گرفت.
می گفتم: - تو هنوز کوچک هستی، روزه نگیر.
می گفتم: - باید من روزه بگیرم. شما همه روزه بگیرید، من روزه نگیرم؟

چون روزه می گرفت، بنابراین سحرها بیدارش می کردیم تا سحری بخورد. دعاهای سحر ماه مبارک رمضان را می خواند. خیلی مقید بود که نمازهایش را در مسجد بخواند.
شب های جمعه همراه پدرش برای خواندن دعای کمیل به مسجد می رفتند.

یک سال هم در دوران نوجوانی در ماه مبارک رمضان که گرگان بودیم، مسئولیت برنامه‌ی قرآن خواندن شب‌های مسجد را پذیرفته بود.

می‌گفت: - من می‌روم، شب‌های ماه رمضان قرآن می‌خوانم، و برای مردم در مسجد صحبت می‌کنم. روزهای ماه مبارک رمضان هم در برنامه‌های رادیویی، به بیان احکام و پرسش‌های دینی و مذهبی و سخنرانی می‌پرداخت.

بر این باور بود که از هر فرصت و جایگاهی برای امر تبلیغ و امر به معروف و نهی از منکر باید بهره برد. خیلی دلش می‌خواست در رادیو خدمت کند.



راوی: وجیهه سادات علوی؛ مادر شهید

سیدمحمدطاهر خیلی به درس‌هایش اهمیت می‌داد. هرشب قبل از خواب وسایل فردای مدرسه‌اش را آماده می‌کرد. در دبستان و دبیرستان هم آموزگاران خوبی داشت. بعضی از روزها از مدرسه که می‌آمد با پدرش درباره درس گفتگو می‌کرد. و گاه نیز سوالاتی از پدرش می‌پرسید. سیدمحمدطاهر درس خواندن را دوست داشت و خیلی به درس علاقه‌مند بود.

از مدرسه که می‌آمد بدون اینکه به او بگوییم نخست درس‌ها و تکالیفش را می‌نوشت و آماده می‌کرد سپس سراغ بازی و استراحت می‌رفت. هیچ‌گاه پیش نیامد که ما به او بگوییم «درسهایت را بخوان و مشق‌هایت را بنویس». خودش که از مدرسه به خانه می‌آمد، همان لحظه تکالیف را انجام می‌داد و به درس‌هایش رسیدگی می‌کرد.

اندکی بازی می کرد، شام می خورد و می رفت
می خوابید. کاری با بچه های دیگر هم نداشت.
تلاش می کرد که حتما سرشب بخوابد و از آن
طرف پیش از اذان صبح بیدار شود.
صبح زود قبل از اذان صبح از خواب برمی خاست.
از همان کودکی دوست داشت که نماز شبش را
بخواند، نماز صبحش را که می خواند، کنارش چند
صفحه قرآن هم می خواند.



دعای کمیل

راوی: خانم طاهری؛ خواهر شهید

در سالهای نخست انقلاب که حضرت آیت الله جنتی مسئولیت سازمان تبلیغات اسلامی گرگان را به آیت الله طاهری سپرد، ایشان دفتری را در طبقه دوم حوزه علمیه امام صادق^(ع) به ما دادند تا کار رسانه‌ای انجام دهیم و به یاد دارم که در بهمن ماه سال ۱۳۶۰ سید محمد طاهر قبل از برگزاری مراسم روح بخش دعای کمیل سخنرانی خوبی کرد.

سفارش به کتاب خواندن

راوی: برادر شهید؛ حجت الاسلام سیدعلی طاهری تمام کارهای سیدمحمدطاهر از روی برنامه و کاملاً دقیق بود.

هنگام نماز، زمان استراحت، فرصت مطالعه و... سیدمحمدطاهر بیشتر زمانش را برای مطالعه کتاب صرف می کرد. از جمله کتاب هایی که ایشان خیلی تاکید داشتند و سفارش کرده اند که دوستان و آشنایان و دیگران هم مطالعه کنند، عبارتند از: «توبه، مصلح غیبی، شیعه و رجعت».

ایشان علاوه بر خواندن کتاب های ارزشمند و عقیدتی نویسندگان بزرگ، به همگان برای خواندن کتاب بسیار سفارش می نمود.

دغدغه های طاهر

راوی: برادر شهید؛ حجت الاسلام سیدعلی طاهری
سیدمحمدطاهر برای به پیروزی انقلاب اسلامی
ایران زحمات زیادی کشیدند، که به حق هیچ
پاداشی، بالاتر و ارزشمندتر از شهادت شایسته این
شهید نبود.

سیدمحمدطاهر در بحبوحه‌ی انقلاب و زمانی که
اعلامیه‌های حضرت امام^(ره) به صورت پنهانی به
دستشان می‌رسید، در مدرسه علمیه امام صادق^(ع)
که اکنون نیز برپا است، به همراه برادرشان گاهی
تا صبح خواب بر چشمانشان نمی‌آمد و
اعلامیه‌های حضرت امام^(ره) را با دست خودشان
می‌نوشتند و به صورت مخفیانه به دست مردم
می‌رساندند.

سیدمحمدطاهر همیشه در تظاهرات و
راهپیمایی‌های قبل از انقلاب که همیشه با
عکس‌العمل رژیم طاغوت همراه می‌شد، با دلیری

و شجاعت شرکت می کردند.

از دیگر کارهای با ارزشی که ایشان در مدت زندگی شان انجام دادند، مقابله جدی با گروه های چپ گرا در همان روزگار پس از پیروزی انقلاب بود که دست به کارهای ضدانقلابی می زدند.

پس از پیروزی انقلاب، در بجنورد پس از گرفتن مدرک لیسانس، همانجا مشغول به تدریس می شود. از همکارانش شنیدیم که با جهاد سازندگی بجنورد همکاری داشته است و پس از چندی برای خدمت و جهاد در راه خدا به سپاه پیوست و با همه توان و علاقه در این نهاد انجام وظیفه کرد.

سپس با آغاز جنگ، به دلیل حضور در جبهه های نبرد حق علیه باطل، فعالیت هایش را در امر تدریس و آبادانی روستاها کمتر کرده و با سپاه به همکاری می کرد. طی دوران حضور پیرنگش در جبهه، بخاطر توانمندی و مهارت هایش بلافاصله مسئول عقیدتی لشکر ۵ نصر خراسان شد.

از همان ابتدا به کار فرهنگی اعتقاد ویژه ای داشت

و اهمیت بیشتری می داد. فعالیت فرهنگی ایشان به شکل دقیق و کار عقیدتی در جبهه برای رزمندگان انجام می شد.

خیلی علاقه مند به نوشتن بود. عادت داشت از کتاب هایی که مطالعه می کرد، یادداشت برداری می کرد.

سید محمد طاهر در همان مدت حضور در جبهه، درس های حوزه را نیز می خواند. مطالب زیادی می نوشت و جزوات زیادی به چاپ رساند، که برای افزایش بینش سیاسی و درک عقیدتی برای مطالعه و تأمل به رزمندگان داده می شد.

هدیه های ماندگار

راوی: سیدعلی طاهری؛ برادر شهید
آن دوران کتاب‌های مذهبی کمیاب بود و به
سختی چاپ می‌شد. ولی سیدمحمدطاهر
کتاب‌های ارزنده‌ای را پیدا و خریداری می‌کرد.
کتاب‌هایی از زندگی معصومین^(ع) برای من
خریداری می‌کرد و حتی برای اینکه خیالش راحت
باشد، خودش برخی از کتاب‌ها را می‌خواند، تا
مطمئن شود که آموزنده هستند و بدآموزی نداشته
باشد. من نیز با همه‌ی شوق و ذوق نوجوانی که
داشتم برخی از کتاب‌ها را چندین بار می‌خواندم.
سیدمحمدطاهر بر پایه دستور نبی اکرم^(ص) که
فرموده است: «هر کس مسافرت می‌رود در
برگشت برای خانواده شایسته است که سوغات
بیاورد.» همیشه به این فرمان پیامبر^(ص) عمل
می‌کرد و سوغات سفرش به گونه‌ای بود، که برای
ما آموزنده و مفید باشد.

او بیشتر وقت‌ها بهترین و ماندگارترین هدایا، که همان کتاب باشد را، برای من و سایر برادران و خواهرانم از هدیه می‌آورد و ما با دیدن کتاب‌های آموزنده بسیار خوشحال و شاداب می‌شدیم.



راوی: سیدعلی طاهری؛ برادر شهید

سیدمحمدطاهر نسبت به پدر و مادر فروتن بودند و احترام خاصی برای آن بزرگواران قائل بودند.

رفتارشان نسبت به سایر اعضای خانواده همچون بیشتر روشن فکران دینی بود. برای دیگران سرمشق زندگی بود. یعنی نیاز به یادآوری و نصیحت نداشتند. این رفتار خوب ایشان برای ما هم یک الگوی خوب برای زندگی بوده و هست.

بیشتر با برادر بزرگترمان سیدمحمدصادق همراه بود. چون از زمان کودکی با هم به مدرسه رفته بودند و فاصله سنی اندکی با هم داشتند. سیدمحمدطاهر دوسال کوچکتر از سیدمحمدصادق بود و با هم به مدرسه می رفتند و خیلی با همدیگر مهربان و صمیمی بودند.

سیدمحمدطاهر بیشتر با رفتارش برای ما الگو بود، تا اینکه بخواهد با ما سخن بگوید و یا اینکه

نصیحت مان کند. زمانی که سیدمحمدطاهر در مشهد حضور داشت، دو خواهرم نیز در مشهد بودند. از آنها شنیده بودم که سیدمحمدطاهر بسیار منظم بود. معمولاً سرشب می خوابید، شبها غذایی سبک می خورد، که صبح زودتر بیدار شود. خواهرم می گفت: « در طول شب که برای دادن شیر به فرزندم از خواب برمی خواستم، می دیدم که چراغ اتاق سیدمحمدطاهر روشن است. او نیمه شبها بیدار می شد و نماز شب می خواند.»

مراقب بود که به موقع برای نماز شب بیدار شود. هیچ گاه کوچک ترین رنجشی از او نداشتیم. از برادرم شنیده بودم، همان مدت زمانی که سیدمحمدطاهر در جبهه حضور داشت، مورد توجه و علاقه ویژه همرزمانش قرار داشته است. بطوری که یکی از دوستان شان سفارش کرده بود که آنان را محبان طاهر بنامند.

گاه گاهی نیز پیش می آمد که برای رزمندگان کلاس های عقیدتی می گذاشتند، و سیدمحمدطاهر این نکات را به آنان آموزش می داد. به خاطر اخلاق و رفتارش، نیروهای جبهه بسیار به

سید محمد طاهر علاقه مند شده بودند.
طبق فرمایش امام علی (ع)، گفتار و رفتار سید محمد طاهر یکی بود، هر آنچه را می گفت، قبل از دیگران خودش به آن رفتار و کردار می پرداخت. او با اعتقاد در جبهه به رزمندگان درس می داد و در این زمینه ابتکاراتی نیز داشت که به دلیل همین کارها مورد توجه فرماندهان قرار گرفته بود. از دوستان صمیمی و همیشه همراه سید محمد طاهر می توان به آقای مازندرانی که بعدها همسر خواهرش شد و همکلاس هم بودند، همچنین محمد رضا پسر شهید بزرگوار حاج آقای شریعتی فرد که بعدها هر دو نفر، هم پدر و هم پسر با یکدیگر به شهادت رسیدند، پسر آقای موحدی و برخی دیگر از دوستانش که در مشهد ساکن بودند، می توان اشاره کرد.



راوی: سیدعلی طاهری؛ برادر شهید

سیدمحمدطاهر قبل از واقعه پنج آذر سال ۱۳۵۷
گرگان، هنوز مشهد بود و همان روز خودش را به
گرگان رساند. من او را با آقای مازندرانی همسر
خواهرم در امام زاده عبدالله^(ع) لابه لای جمعیت
مردم دیدیم. در آن روز که به شهادت جمعی از
همشهریان در گرگان منجر شد. ماموران حکومت
شاه گاز اشک آور زده و به سوی مردم تیراندازی
کرده بودند. آن روز سیدمحمدطاهر یکی از
پیشگامان اعتراضات مردمی بود.



راوی: سید محسن طاهری؛ برادر شهید

درباره مقام و منزلت این شهید از یکی از دوستان شنیدم: «پیش از رحلت حضرت امام خمینی^(ره) در خواب دیدم، که حضرت امام^(ره) درون اتاقی به حالت دراز کشیده، خوابیده است و شهید سید محمد طاهر طاهری به همراه شهید آیت الله صدوقی و شهید آیت الله اشرفی برای عیادت از امام وارد اتاق شدند.»

حضرت آیت الله طاهری پدر شهید سید محمد طاهر خواب را این گونه تعبیر کردند که این خواب نشان دهنده‌ی مقام والای شهید می‌تواند باشد. چرا که به همراه شهیدان والا مقامی همچون: آیت الله صدوقی و آیت الله اشرفی به عیادت حضرت امام^(ره) رفته بودند.

محبوب دل ها

راوی: سید حبیب الله طاهری؛ پدر شهید «فرزندم؛ سید محمد طاهر، ابتدا به عنوان مدرس و استاد در بجنورد مشغول به کار شد. چندی بعد حضور در میان نیروهای نظامی را لازم دید و عضو سپاه مشهد و لشکر پنج نصر شد. اخلاق خوب و متواضعانه سید محمد طاهر، در اندک مدتی برادران آنجا را شیفته‌ی خودش کرده بود.

برادرانی همچون سردار قالیباف و سردار نوریان پس از مدتی که از حضور سید محمد طاهر در مشهد می‌گذشت، از قرارگاه خاتم الانبیاء پیشنهاد می‌دهند که در قرارگاه حضور یافته و به جای سید محمد طاهر نیروی دیگری که همچون او کارایی داشته باشد برای همراهی لشکر بفرستند. ولی نیرویی که توانمندی و توانایی سید محمد طاهر را داشته باشد سراغ نداشتند.»



خواب زیارت

راوی: خواهر شهید

بارها پیش آمده است که هرگاه سخن از یک سفر زیارتی و ارزشمند به میان می‌آمد، سید محمد طاهر را در خواب می‌دیدیم.

قرار بود پدرم از زیارت خانه خدا بازگردد. ما هم تصمیم گرفته بودیم، چند روز پس از برگشت پدر، برای زیارت حضرت زینب^(س) به سوریه برویم. سید محمد طاهر در عالم خواب بسیار شاد و سرحال به استقبال پدر رفته بود.

دفترچه خاطرات و خطرات

راوی: نویسنده

روایت حال شهیدان به راستی که همان روایت فتح است، فاتحانی که راویان را روانه‌ی دیار خویش ساختند و حماسه‌هایشان را بیان کردند.

خون ریختند، حماسه آفریدند، نوای‌شان یا زهرا^(س) بود، ذکرشان یا حسین^(ع) و نجوای‌شان یا علی^(ع) بود.

روایت دلیری و رشادت شهیدانی که دیوصفتان بدطینت در برابر آنها چون مُردگانی ایستاده بودند.

با ذکر یا علی^(ع) چه کارهایی که کردند، با ذکر یا زهرا^(س) به پیش رفتند، با ذکر یا مهدی^(عج) ضربه زدند و با ذکر یا حسین^(ع) جان دادند.

آری، این روایت فتح است، فتحی که فتح‌نامه‌اش را سرور و مولایشان مُهر می‌زند و سرود شادی‌اش را شهیدان زمزمه می‌کنند.

این حدیث پیروزی است، حدیث عشق است. حدیث دلیرانه و مردانه جنگیدن است و حدیث اسرار الهی گفتن.

اینک گلچینی از چندین خاطره از دفتر خاطرات شهید جهت بهره برداری بهتر و بیشتر ارائه می گردد:

* روی دفترچه نوشته شده بود: «دفترچه خاطرات و خطرات، سفرنامه‌ای به سرزمین ملکوتیان» در لابه‌لای خاطرات نوشته‌ای توجه مان را به خود جلب کرد.

سید محمد طاهر هنگام سوار شدن بر ماشین، حتماً از زیر قرآن رد می‌شدند و با پدر و مادر روبوسی و خدا حافظی می‌کردند.

آخرین سفارش‌هایش این بود: «امام را دعا کنید» بدون هیچ نگرانی‌ای برای خودشان حتی در لحظات آخر زندگی بیش از هر چیزی برای پیشوا و رهبرش حضرت امام خمینی^(ره) بسیار نگران بودند.

* «یکی از بردران روحانی در خط مقدم با آفتابه

پی توالت می رود ولی راه را گم می کند و از سنگر عراقی ها سر در می آورد، تا اینکه او را دستگیر می کنند و چهار نفر نگهبان برایش در نظر می گیرند. خدا کمک می کند و گویا همین چهار نفر عراقی قصد تسلیم شدن داشتند. با راهنمایی برادر روحانی و به بهانه رفتن به دستشویی و نگهبانی از همین روحانی به دین اسلام علاقه مند شده و خود را اسیر رزمندگان اسلام می کنند و به آنان پناه می آورند.»

* زمانی که دفترچه خاطرات شهید را مطالعه می کنیم، آنگاه پی می بریم که براستی ما واماندگان زمین گیر هستیم، همان جایی که ایشان پس از گذشت یک سال می نویسد: « و اما این یک سال، یک سال دیگر از عمرمان گذشت، چه کرده ایم؟ چه اندازه خالص بوده ایم؟» تمام کارهای یک سال به صورت تیتروار نوشته شده است و پس از پایان آن کار و انجام دادن بیشترشان نوشته شده بود:

«بسم الله الرحمن الرحيم

شهید نظر می کند به وجه الله، شهدای ما همه ستارگانی بودند که...»



نمایه راویان خاطرات

۱. سید حبیب الله طاهری پدر شهید
۲. وجیهه سادات علوی مادر شهید
۳. سید علی طاهری برادر شهید
۴. سید محسن طاهری برادر شهید
۵. خواهر شهید

گفتار سوم (وصیت نامه)



بسم الله الرحمن الرحيم

اینجانب سید محمد طاهر طاهری دارای شناسنامه

۱۷۲۰۱ صادره از نجف فرزند حبیب الله

بهره برداری از ادعیه الهی

اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً صلی الله

علیه و اله عبده و رسوله و اشهد ان علیاً و اولاده

المعصومین حجج الله والائمه اثنا عشر و اشهد ان

المهدی امام زماننا، غائب من انظارنا، اللهم عجل

فرجه و اجعلنا من انصاره و اعوانه و اشهد ان

الموت حق و الجنة و النار حق و اشهد ان الصراط

و المیزان حق.

مشخص نمودن وصی

اما بعد از آنجا که مرگ حق است، چه بهتر که

انسان بیشتر به فکر حسابش باشد، اینک وصیت

نامه این بنده گنهکار است که امید به رحمت و

فضل حق دارد و شفاعت پیامبر و قرآن

و معصومین^(ع) را انتظار می برد. نگارش وصیت نامه

وصی بنده در درجه اول پدر بزرگوار سید حبیب
الله طاهری (در گرگان)

در درجه دوم برادر عزیزم سید محمد صادق
طاهری (در مشهد)

در درجه سوم برادر و دوست و داماد ما شیخ
عبدالله مازندرانی (در مشهد)

و یا دوست و داماد دیگر ما شیخ مرتضی
خسروی (در مشهد) می باشند.

سفارش به انجام تکالیف

نمازها چندان خوب نبوده، در حدود یکسال و نیم
که تقریباً قرائتم (در مستحبات بیشتر) خوب نبوده
در صورت صلاح دید بخوانند.

اموال که یا از حقوق دبیری بوده یا از منبر و از
سپاه و نیز پدر، بیشتر در دست دیگران است.
وضع بدهی ها و طلب ها و نیز کتاب های امانتی ...
را در دفترچه قرمز ۲۰۰ برگ شماره ۲ نوشته ام
مراجعه و عمل شود.

سفارش به بخشیدن کتاب به مراکز علمیه نوشته ها و مقالات

کتابها که در عرض سال های طلبگی با پول پدر و

یا ... گرفته شده، پس از خودم در مدرسه امام صادق(ع) در گرگان برای استفاده عموم باشد و البته کتابخانه مدرسه باید وضع بهتری از وضع فعلی آن پیدا کند.

اینجانب از جوانی علاقه مند به نوشتن بوده‌ام. هر چند که صلاحیتش را نداشته‌ام و لذا نوشته‌های زیادی در دفتر و کلاسورها هست که به درد چاپ نمی‌خورد. اینها بایگانی شود و اگر بنایی بر چاپ بعضی یادداشت‌ها باشد با صلاح دید افراد مطمئن و مطالعه و تصحیح یا تذکرات آنها باشد، بدون آنها و اصلاح آنها چاپ نشود ظاهراً بهتر است. البته کارهایی برای دیگران سرمشق باشد هست.

مثلاً دفتری درباره طرح‌ها و مشکلات حوزه که باید به مسئولین مربوطه داده شود، مثل شورای مدیریت حوزه قم یا جامعه مدرسین و نیز چندین جدول خلاصه درس‌ها و تاریخ که باید به کسانی که اهل تحقیق‌اند سپرده شود تا با اصلاح استفاده یا چاپ کنند.

درخواست بخشش طلبکاری اش

پول اگر چیزی ماند (بهتر است که از بدهکاران

گرفته نشود) با نظارت پدر و... مصرف شود.

درخواست دفن پیکر

برای دفن اصرار بر جایی خاص ندارم. هر چند که اگر در مشهد بودم، در کنار علی بن موسی الرضا آرامش بیشتری است و اگر در عتبات قسمت بود، در همان جا نیز.

درخواست بخشش

رضایت از همه دوستان و آشنایان و ناآشنایانی که شاید دورادور مرا بشناسند و خدای نکرده بر زبانم بر علیه آنها چیزی گفته شده. آرزوی رضایت دارم. خصوصاً هنگامی که در جهاد بجنورد بودم خیلی‌ها را رنجانده‌ام، که امید عفو از آنها دارم.

سفارش به پیروی از اهل بیت (ع)

پیام آخر: این جانب چیزی برای عرضه ندارم. هر چند که دوست دارم بگویم، دوستان و صایای پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) و سایر ائمه هدی (ع) را بنگرند و بیاموزند.

سفارش به بزرگداشت حوزه های علمیه و احترام به روحانیت

وصیت را امروز که ۲۲ بهمن ۶۱ مطابق ۲۷ ربیع الثانی ۱۴۰۳ می نویسم. امروز روز بزرگی است. آنچه به نظرم می رسد این است، که انقلاب

اسلامی نیاز به روحانی خوب دارد. حوزه‌ها خیلی کمبود دارد. باید به همه جوانان مستعد و علاقمند بگویم که «هلموا یا اخوانی الی هذه الروضه». که اینک معدن جوشش‌ها و سرزمین مقدس دنیا حوزه‌ها است.

حوزه‌ها را گرم‌تر و پر جوشش‌تر کنید. که با این حوزه‌ها می‌توان جهانی را نجات داد. اما چند شرط دارد.

به نظرم می‌رسد، اگر جوانان بعد از گذراندن دبیرستان و دیپلم یا لیسانس به حوزه بیایند، خیلی بهتر است و اگر زودتر هم می‌آیند، لااقل درپی این باشند که بدانند چرا باید طلبه شد؟ آنچه مهم است شناخت هدف از خلقت انسان و هدف از بعثت انبیاء و هدف از این درس خواندن‌ها است و بعد از شناخت حرکت در این مسیر.

سفارش به یادگیری زبان عربی و ادبیات در حوزه درس را پایه‌ای بخوانند و اهمیت زیاد به درس‌ها بدهند. عربی و ادبیات را خوب بخوانند و بعد وارد درسها بشوند. عجله هم نباید داشت.

سفارش به مطالعه

در عین درس خواندن نباید از مطالعه و جامعه شناختن دور ماند و به بهانه درس از جامعه نباید گریخت. هر چند که جمع آن هم سنگین است.

سفارش به شناخت درست دین اسلام

جامعیت بسیار لازم است. خصوصاً آنها که در سطح بالاتری از درس‌هایند به ابعاد مختلف اسلام توجه کنند و اسلام را در کل بشناسند و بسیار این مسئله را پی‌گیری کنند. که علل عقب ماندگی مسلمان‌ها چه بوده و چه کنیم که دیگر نشود و همواره رو به پیش باشیم.

درس اخلاق در حوزه‌ها خیلی کم است. باید بسیار شود و کتابهایی مثل آداب المتعلمین، مینه المرید (یا ترجمه آن) خوانده شود.

کسب رضایت امام زمان (عج)

ما طلبه‌ها و نه فقط ما، بلکه همه باید بکوشیم که طلبه‌ای مورد رضای امام زمان (عج) باشیم. بکوشیم که خود را برای یاری و سربازی آماده کنیم.

رسیدگی به مشکلات جامعه

مسئولین حوزه‌ها بیشتر به درد طلبه‌ها رسیدگی

کنند و بیشتر طلبه‌ها را در همه ابعاد یاری رسانند و فقط درس دادن را کافی برای تمام ابعاد ندانند. که هزار نکته باریک‌تر از مو اینجاست. طلبه هم درس خوب می‌خواهد و هم مربی خوب. فکر نکنند که همه طلبه‌ها خود بخود شیخ انصاری می‌شوند.

سفارش به آموزش مناسب برای طلاب

اگر مدیریت بهتری در حوزه‌ها بیایند، درصد روحانی خوب بسیار بالا می‌رود و از طرفی جلوی نفوذ دست‌های خطرناک هم گرفته می‌شود. سفارش بر نظارت و مدیریت شایسته در حوزه‌های علمیه و بار دیگر سفارش این است که طلبه‌ها به بهانه درس، جامعیت را رها نکنند و به بهانه جامعیت، درس‌ها را بی‌اعتنایی نکنند، به نام جامعه و دنیا، آخرت را فراموش نکنند و به نام آخرت، جامعه را و دنیا را فراموش نکنند.

سفارش به فراگیری علوم

آری حوزه اکنون مهمترین نهاد جامعه ما است که می‌تواند مصلح تمام نهادها و ادارات و دانشگاه‌ها و محیط‌ها و همه جهان بشری بگردد. ان شاء الله و کسانی هم که نمی‌توانند به حوزه‌ها بیایند،

همیشه چشم به حوزه‌ها و کتب علمی دانشمندان
حوزه‌ها بدارند.

سفارش به مطالعه تاریخ اسلام و با مطالعه (کتب اصول
عقاید و مسائل و احکام اخلاق و تاریخ انبیاء و
ائمہ^(ع) و تاریخ اسلام) همواره در جهت اسلام
حرکت کنند.

پیروی از ولایت

خلاصه پیرو خط مرجعیت شیعه که امروز
بحمدالله در چهره تابناک امام امت خمینی
بزرگ^(ره) جلوه کرده است باشند.

دعا برای سلامتی رهبری

خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

۲۷ ربیع الثانی ۱۴۰۳ هجری قمری

۲۲ بهمن ۱۳۶۱ هجری شمسی تحریر شد.

سید محمدطاهر طاهری

گفتار چہارم (اسناد و تصاویر)

فهرست منابع

۱. پرونده علمی شهید در اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس استان گلستان
۲. پرونده علمی شهید در اداره کل بنیاد شهید انقلاب اسلامی استان گلستان
۳. موسوی، سیدسعید، فرهنگ جاودانه های تاریخ، ج ۲، تهران، نشر شاهد، ۱۳۸۹
۴. بنیاد شهید و امور ایثارگران استان گلستان، مصحف شهدا (گل واژه هایی از وصیت نامه چهل و نه سردار شهید استان گلستان)، گرگان، نشر پیک ریحان، ۱۳۸۸.
۵. ایزد، محمدرضا، پرچمداران سرخ ظفر (زندگی نامه و وصیت نامه شهدای طلبه و دانشجوی استان گلستان)، قم، انتشارات رازبان، ۱۳۸۵.
۶. سایت نوید شاهد، پایگاه اطلاع رسانی فرهنگ ایثار و شهادت

سردار شهید سید محمد طاهر طاهری / ۸۱



سردار شهید سید محمد طاهر طاهری:
اینک معدن جوشش و سرزمین مقدس دنیا،
حوزه ها هستند.

تعالی طاهر



زندگینامه و خاطرات سردار شهید **سید محمد طاهر طاهری**



اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشهای
قلمرو ملی ایران



کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران